

سایه فرشته مرگ بر سر ۲ نویسنده



این روزها خبرهای ناخوشایندی عالم ادبیات را پر کرده است. یک روز پس از درگذشت احمدرضا احمدی شاعر، دیروز چهارشنبه انتشار خبر فوت دو نویسنده دیگر، ذهن دوستداران ادبیات را به خود مشغول کرد. رجبعلی اعتمادی معروف به «ر. اعتمادی» داستان‌نویس و روزنامه‌نگاری که رمان‌های عامه‌پسندش زمانی در قالب پاورقی‌های مطبوعاتی و کتاب طرفداران بسیاری داشت، در حدود نودسالگی چشم از جهان فروبست. از جمله آثار او که در دهه‌های اخیر به چاپ رسید، می‌توان از «آبی عشق» و «هشت دقیقه تا برهوت» و «عالیجناب عشق» نام برد. همچنین میلان کوندرا، نویسنده مطرح اهل جمهوری چک و شهروند فرانسه، در نودوچهارسالگی درگذشت. «شوخی» و «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» (در ایران: «بار هستی») و «جشن بی‌معنایی» و «هنر رمان» برخی کتاب‌های او هستند.

انتشار رمان بهارلو پس از سه دهه

«سال‌های غروب» نوشته محمد بهارلو پس از سه دهه دوباره منتشر شد. به گزارش ایبنا، این چاپ از کتاب طبق نوشته بهارلو ویراست جدید یا روایت صیقل یافته آن است و شاید تفاوت و امتیاز آن بیش از هر چیز در نحوه تألیف کلام یا سبک رمان باشد. در بخشی از کتاب آمده: «قفس قناری توسایه‌از دیوار آئین‌خانه آویزان بود. گفت: نمی‌دانم چرا دو روز است صداش درنمی‌آید. مال هواس‌ت. پاییز دارد از راه می‌رسد. پارسال از خواندن نیفتاد. تو قفس‌ چطور می‌توانند از فصل‌ها سردربیاورند؟ پرنده‌ها تو پاییز غذای کمتری نصیبشان می‌شود. پرنده مهاجر است که گرسنه می‌ماند نه پرنده تو قفس. پرنده گرسنه‌گرسنه است. چه مهاجر باشد چه تو قفس. اسحاق آمد چیزی بگوید که صدای کوبه در بلند شد.... رمان «سال‌های غروب» را نشر خرم‌ن منتشر کرده است.

بازتاب

معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

چاپ هم مانند صنایع دیگر حمایت می‌خواهد



معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تخصیص حمایت‌های متداولی که از صنایع دیگر می‌شود، به صنعت چاپ را باعث رشد چشمگیر این صنعت خواند. به گزارش مهر، یاسر احمدوند که در آیین گشایش دومین نمایشگاه «آینده چاپ ایران» سخن می‌گفت، اظهار کرد: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طبق ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، متولی صنعت چاپ کشور است و اهتمام دارد وظایف خود را به‌عنوان تولید صنعت به‌خوبی ایفا کند، اما برای این کار احتیاج به کمک دارد و بدون حمایت و کمک بخش‌های مختلف در حاکمیت و صنف و مردم این کار ممکن و عملی نیست. او افزود: ارشاد برای این کار به ارتباط نزدیک با وزارت صمت و حمایت مجلس نیاز دارد و از بخش‌های اقتصادی و مالی دولت نیز توقع حمایت و پشتیبانی می‌رود. معاون وزیر ارشاد با بیان اینکه صنعت چاپ احتیاج به نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات دارد، تصریح کرد: چند سالی است که چاپ به دلایل مختلف از تسهیلات این صنعت بهره‌مند نشده، لازم است در این موضوع کمک‌های بیشتری شود و اگر حمایت‌های متداولی که از صنایع دیگر می‌شود، به این صنعت هم تخصیص پیدا کند، حتماً رشد چشمگیری را شاهد خواهیم بود.

زین‌تقدیر

علیرضا احمدی امدرس ویراستاری
 ناوبراسته✕ برنامه افتتاحیه این مراسم فردا اُس ساعت ۱۲:۵برگزار می‌شود. ویراسته✔ برنامه افتتاحیه این مراسم فردا اُس ساعت ۳:۰۳برگزار می‌شود. نکته در نشانه گذاری دقت کنیم که بجای دو ست استفاده شود. ساعت سه ونیم: ۳:۳۰ عدد سه ونیم: ۳/۵
#زین-تقدیرپرسی

شماره

۵۵شبه
۲۲ تیر ۱۴۰۲
۱۴۴۴هـ قمری
شماره ۳۸۷

۱۵



فرهنگ و ادبیات

بررسی تأثیر گرانی کتاب بر فروش آن در گفت‌وگو با کتاب‌فروشان مشهدی (بخش دوم)

نجات کتاب‌فروشی با فروش قهوه!

خادم

گزارش

پیش از این گزارشی* درباره گرانی کتاب و تأثیر آن بر کتاب‌فروشی‌های مشهد منتشر کرده بودیم. در آن گزارش به سراغ دو تن از مدیران کتاب‌فروشی‌های شهر- کتاب‌فروشی آبان و شهر ... متفاوت است. این گرانی دارد یک‌خرده کار را سخت می‌کند.

او به کاهش سرمایه اشاره می‌کند و می‌گوید: وضعیت‌طوری است که شما در فروشگاه چهار کتاب‌می‌فروشی و بعد با پول آن چهارتا می‌توانی یک کتاب بخری! بعد کتاب جدید که با قیمت جدید می‌آید مانند کتاب قبلی گردش ندارد. اگر کتاب را نداشته باشی مجموعه‌ات ناقص است و جنس فروشگاه جور نیست، اگر بیاوری سرمایه‌ات طولانی مدت قفل می‌شود تا روزی که مردم عادت کنند و آن کتاب را با قیمت جدیدش

بخرند. البته شامل همه کتاب‌ها نمی‌شود، چون برخی کتاب‌های پرفروش هر قیمتی که داشته باشد فروش می‌رود و البته تعداد معدودی از کتاب‌ها جزو این دسته‌اند. بیشتر کتاب‌ها گردش بسیار کمی دارند. تا سه‌ماه پیش «تاریخ ایران» را ۲۵۰ هزار تومان می‌فروختیم، الان آمده ۹۰۰ هزار تومان، خوب برای مردم سخت است که این قدر پول بدهند و کتاب در فروشگاه می‌ماند. بی‌سابقه می‌داند و یادآور می‌شود: من با ۳۵ سال سابقه کار کتاب‌فروشی، این میزان افزایش قیمت به نظرم بی‌سابقه است. همیشه افزایش قیمت کتاب داشته‌ایم اما ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. سرعت افزایش قیمت خیلی زیاد شده است. مثلاً نشر کتاب پارسه کتابی را دو ماه پیش چاپ کرده ۲۵۰ هزار تومان، امروز قیمت زده ۳۶۰ هزار تومان. یعنی در کمتر از دو ماه این قدر تغییر رخ داده است. قبلاً کتاب چاپ می‌شد و بعد از دو سال ۲۰ درصد افزایش قیمت اتفاق می‌افتاد، اما حالا چاپ به چاپ قیمت تغییر می‌کند.

تأثیرها هم کتاب بدون قیمت منتشر می‌کنند تغییر بهای پشت جلد و به روز کردن آن هم، همان طور که پیش‌تر گفته شد، یکی از روش‌هایی است که کتاب‌فروش‌ها برای جلوگیری از آب رفتن سرمایه‌شان انجام می‌دهند، اما مدیر پردیس کتاب مشهد این راه را مناسب نمی‌داند، چون دردرس‌های خودش را دارد. او می‌گوید: الان خود ناشر قیمت کتاب‌را تغییر می‌دهد. ناشرانی که هیچ‌وقت قیمت کتاب را تغییر نمی‌دادند الان دارند این کار را می‌کنند. خیلی از نشرها پشت جلد کتاب قیمت نمی‌زنند و هر دو ماه با تغییر قیمت، کتاب را فاکتور می‌کنند. در تمام شغل‌ها قیمت به‌روز است، چون گردش بالایی دارند. مثلاً یک سوپرمارکت روزبه‌روز خرید انجام می‌دهد و جنسش را جایگزین می‌کند. اما خواب کتاب زیاد است و گاهی دو سه سال در فروشگاه باقی می‌ماند تا فروش برود. آن وقت کتاب‌فروش باید کتاب را با همان قیمت دو سه سال پیش بفروشد و بعد با قیمت خیلی بالاتر، آن کتاب را جایگزین کند. اگر کتاب‌فروش قیمت

برای آن چشم‌های همیشه پف کرده...

کتاب- رفته و وضعیت را از آنان جویا شده بودیم. آن‌ها از کاهش چشمگیر فروش خود و دست خالی بیرون رفتن مشتری‌ها از فروشگاه به دلیل قیمت بالای کتاب گفته بودند و همچنین از تعطیلی طرح‌های فصلی تخفیف کتاب با آمدن دولت رئیسی ابراز تأسف کرده بودند. در ادامه همان گزارش سراغ دو تن دیگر از کتاب‌فروش‌های باسابقه مشهد رفتیم. علی رجب زاده، مدیر

پردیس کتاب و سلمان باروح، مدیر کتاب‌فروشی قلم، نیز از کاهش فروش و آب رفتن سرمایه کتاب‌فروش‌ها و خطر تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها گفتند. آن‌ها که چنددهه سابقه کار دارند، تأکید کردند که در تمام سال‌های فعالیتشان، افزایش قیمت کتاب به صورتی که در یکی دو سال اخیر تجربه کرده‌اند سابقه نداشته است.

۵۰۰میلیون تومان روی کتاب‌ها گذاشته‌ام. اصلاً دیگر قادر نیستم ادامه بدهم. خیلی وقت‌ها مجبورم قیمت پشت جلد کتاب را عوض کنم و آن را به قیمت روز بفروشم. بعضی کتاب‌فروش‌های دیگر هم مجبور به این کار شده‌اند، چون در غیر این صورت ورشکست می‌شويم. ما هیچ وقت این کار را نمی‌کردیم. اما الان مجبوریم. اگر این کار را نکنم شش ماه دیگر باید مغازه‌ام را ببندم. با خاک یکسان می‌شویم. من انبار داشتم، بالکن مغازه‌ام جای نفس کشیدن نداشت، خانه‌ام هم پر از کتاب بود. اما الان کتاب‌ها را توی قفسه‌های مغازه نمایشگاهی می‌چینم تا جای بیشتری بگیرد و قفسه‌ها پر شود.

باروح می‌گوید آنچه‌اوهنوزبه ماندن پای کتاب‌فروشی و بالا دادن کرکره مغازه‌اش واداشته دو چیز است، یکی عشق به موجودی به نام کتاب و دیگر اینکه اجاره نمی‌دهد و سرقفلی مغازه متعلق به خودش است. ما از لحظه لحظه بودن در کتاب‌فروشی لذت بردیم و همین لذت ما را سرپا نگه داشته است. کتاب برای ما حکم اکسیژن دارد. اولین کافه کتاب روستایی کشور را من در رُشک زدم. این‌ها کار عشق است. این مغازه سرقفلی‌اش مال خودم است، اگر قرار بود اجاره بدهیم نمی‌توانستم ادامه بدهم. اگر کسانی هم مانده‌اند همین حالت را دارند. جوان‌ها دیگر وارد این کار نمی‌شوند. دیگر نمی‌شود با درآمد کتاب‌فروشی زندگی کنی. تحقیق کنید ببینید از پارسال تا الان چند کتاب‌فروشی تعطیل شده. ما هم پارسال می‌خواستیم تعطیل کنیم. اصلاً پسرم از کتاب‌فروشی رفت. گفت عمرم دارد هدر می‌رود. ولی من خودم در این کار پیر شدم و یک جوهرایی عجبین شده‌ام با کتاب. اینجا حالم را خوب می‌کند. خدا شاهد است ما هم جزو کسانی هستیم که زیر خط فقریم. ولی ما با غیرت خودمان این چراغ را روشن نگه داشته‌ایم. او به طرح‌های تخفیف که تا دو سال پیش برگزار می‌شد و رونقی فصلی به کتاب‌فروشی‌های ما داد نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: قبلاً طرح تخفیفی گذاشته بودند که فصلی بود و به طرح‌های بهاره، پاییزه، عیدانه و... معروف شده بود. ملت می‌آمدند با کد ملی یا تخفیف خرید می‌کردند و دولت‌باشهرداری مشهدبخشی از یارانه آن را تقبل می‌کردند و به ما می‌دادند. چهار تا ۱۰ روزه به سال بود و عده‌ای منتظر همین طرح‌های ماندند تا خرید کنند. مشتری‌ها عادت کرده بودند. هنوز هم کسانی هستند که می‌آیند و سراغ طرح‌ها را می‌گیرند. آن طرح‌ها هم مهم و شگنی بود که از ابتدای دولت آقای رئیسی تعطیل شد. به هر حال دولت باید به کتاب‌فروش‌هایپارانه بدهد اگر خواسته باشد کتاب‌خوانی رواج پیدا کند. مسئله بها دادن به

سلمان باروح، مدیر کتاب‌فروشی «قلم»:
جوان‌ها دیگر وارد این کار نمی‌شوند. دیگر نمی‌شود با درآمد کتاب‌فروشی زندگی کنی. تحقیق کنید ببینید از پارسال تا الان چند کتاب‌فروشی تعطیل شده. ما هم پارسال می‌خواستیم تعطیل کنیم. اصلاً پسرم از کتاب‌فروشی رفت. گفت عمرم دارد هدر می‌رود

فرهنگ است.

* این گزارش با عنوان «نفس کتاب‌فروش‌ها گرفته شده است، در تاریخ ۵ تیرماه ۱۴۰۲ در همین صفحه منتشر شده است. برای خواندن آن کد رویه‌رو را اسکن کنید.



می‌کرده است. احمدرضا احمدی کاشی خوش‌رنگ و زیبایی بود در طاق محراب ادبیات ما و قطعه نبودن و نخواندن شعرهایش دهن شعر معاصر را گس خواهد کرد.

این را هم نگوییم توی گلویم غمباد می‌شود. البته با دوعینک می‌شود به آن نگاه کرد. احمدرضا احمدی پرکشید، روحش هم شاد و قرین رحمت الهی، ولی کسانی را می‌شناسم که همین پریشب بعد از خبر فوت، صفحه شعرهایش را فالو کردند و الان سه روز است مخاطبان خودشان را زخمی کرده‌اند با شعرها و متن‌ها و حرف‌ها و کلیپ‌هایش. اینکه وسط بغرست برای نفر سوم لیست شیر و وسط گفورگفور و سوسماس‌ها هنوز شعر این قدر زور و شأن دارد که می‌تواند توجه و مقبولیت بخرد جای شکر دارد و نشان می‌دهد شعر هنوز نفس می‌کشد، حتی شعری خاص و ویژه، چه در فرم و چه در محتوا، چون شعر احمدرضا احمدی.

شیرین هم‌خاک من بود. شعرش نسخه‌ای از خودش وزیستش بود. کارکردی که از کلمات می‌کشید کارکردی دیگرگونه بود و به‌واژه‌ها مسئولیت‌های نویی می‌داد. احمدرضای احمدی سال‌ها پیش گفت‌وگویی کرده بود و جمله‌ای درخشان داشت که تعجب کرده بودم چرا این جمله شاهکار را گفت و گوگیرنده تیرتیرک که هیچ، سوتیتر هم نکرده بود! احمدی گفته بودند من در شعرهایم حتی سعی می‌کنم شبیه شعرهای قبلی‌ام هم نباشم. به نظر من آقای احمدی فوت کوزه‌گری‌اش را لو داده بود و این جمله را نگاه‌تشنه پیچه شهرستانی‌ای مثل من از او قاپید و شد کلان گزاره رفتارهای نوشتاری‌ام.

احمدرضا احمدی شعرش پر از اردبیهشت است و گل و باغچه و تنهایی... شعر احمدی تنهایی شریفی دارد که اتفاقاً منفعل و ایستات نیست. او شعرش زندگی‌اش بود و تا همین اواخر هم خبر داشتیم که درست‌مثل یک کارمند هشت صبح صبحانه می‌خورد و قه‌براق پشت میزش می‌نشسته و شروع به نوشتن و تولید

شب قبلش را بیدار بودم و حوالی یازده از خواب بیدار شدم. پیام کوتاه و مختصر بود. بعد از بیست و چند سال هم‌نشینی با کلمات عطر و بویشان را می‌فهمم. برابرم نوشته بود: «یک دفعه قرار بگذاریم، بنشینیم ه یکبشیم و یک اینتر زده بود و نوشته بود» احمدرضای احمدی... من آن کجا فهمیدم که پیرمرد پرکشیده؟ از همین «ی» آخر احمدرضا و همان سه نقطه بعدش... مرگ شاعر جانکاه است، حالا هزارساله هم باشد. مرگ شاعر جانکاه است چون تومی‌دانی یکی بوده که به جهان جور دیگری می‌نگریسته و نگاهش به گنجشک و آب و آقایی و اطلسی‌ها نگاه دیگری بوده. فقط یک شاعر است که از شستن چاقو در حوض داشوره می‌گیرد که ماه زخمی نشود و حجم خنک و نورانی‌اش خال برنارد! احمدرضا احمدی شاعر

یادبود



شاعر و نویسنده
علیرضا احمدی